



زنی طلبگی

حجة الاسلام محمد تقی رهبر

حرام باشد: «قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الزنى...» (سوره اعراف- آیه ۳۲)
- بگو چه کسی حرام کرد زینوری که خدا برای بندگانش آفرید و غذاهای پاکیزه را...
این نیز در جای خود قابل بحث نیست.

و نیز خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم: «ولا تمدن عينك الى ما متعنا به ازواجنا منهم زهرة الحياة الدنيا...» (سوره مده- آیه ۳۱)
آنچه از حیثاع دل فریب دنیا به آنان داده ایم چشم طمع میند...

علی علیه السلام:

«خدا از زمامداران عدل پیمان گرفته، خود را با زندگی ضعفای مردم مقیاس گیرند».

اما آنچه شایان تأمل است، لحن عمومی آیات و روایات است و سیره اولیا که دنیا را به چیزهای نگرفته و حشی کوشیده اند دامن از دست آن بکشند و راه و رسم زاهدانه پیش گیرند...
پیامبر اکرم فرمود: «انا عبد اكل کما باکل

اصولاً کلمه «دنیا» به معنی پست و بی ارزش است که انسانهای والا هرگز خود را بدان پایبند نخواهند ساخت. این شیوه ای است که انبیاء، ائمه و اولیا پیهموده اند. در عین حال این بدان معنی نیست که نعمتهای مشروع که خدا برای بندگانش آفریده بر مؤمنان

زنی طلبگی و اتخاذ شیوه زاهدانه و پرهیز از تجمل و مصرف گرایی برای روحانیت، مسئولین و توده مردم ما یک شعار نیست، بلکه واقعیتی است برگرفته از مکتب و ایدئولوژی و تفکر اسلامی نسبت به زندگی و فلسفه و اهداف آن و بهمین دلیل است که نباید در مرحله شعار بماند بلکه در عمل با واقعیت منطبق باشد.

گفتیم واقعیتی برگرفته از مکتب و تفکر اسلامی: چرا که به زندگی دنیا و مادیات بعنوان وسیله می نگریم و دنیا را در صورتی پسندیده می دانیم که ما را در جهت رسیدن به اهداف معنوی و مقصد والای حیات اخروی یاری رساند که در این صورت آن را می توان حسنه جز و خیر نامید و گرنه غرور و فریب نخواهد بود و چون لجبازی است که انسان را در مرداب نابودی می کشاند همان گونه که بسیاری را بدین سرنوشته مبتلا ساخته است.

دنیا از نظر اسلام

به آیات قرآن و روایات اهل بیت بنگریم که چگونه دنیا را به ارزیابی می نهند.
قرآن کریم می گوید: «فلا تعزکم الحیوة الدنیا...» (سوره لقمان- آیه ۳۳). مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد...

و نیز: «وما الحیوة الدنیا الا متاع العرور» (سوره اعراف- آیه ۱۸۵). زندگی دنیا جز کالای فریب و نیرنگ نیست.

و نیز: «وما الحیوة الدنیا الا لعب ولهو...» (سوره انعام- آیه ۳۲). زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست...

العبد واجلس كما يجلس العبيد» (بحار الانوار ج ۱۶ ص ۲۱۲) - من بنده ای هستم که همانند بندگان غذا می خورم و همانند بندگان می نشینم.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد آیا این روایت صحیح است که پیامبر اکرم از نان گندم سیر نشدند؟ فرمود: نه، رسول خدا هرگز نان گندم نخوردند و از نان جو هرگز سیر نشدند «قال لا: ما اكل رسول الله خبز برفق ولا شع من خبز شعير فط» (بحار الانوار ج ۱۶ ص ۲۱۳).

ابوذر غفاری می گوید: پیامبر خدا مرا به هفت چیز فرمان داد: یکی آنکه مستمندان را دوست بدارم و به آنها نزدیک شوم.

دیگر آنکه به افراد زیر دست خود نگاه کنم نه افراد بالا دست خود و... «امرني بحب المساكين والذئومهم وامرني ان انظر الي من هو دوني لا الي من هو فوقي و...» (کتاب این ذر عبد الله هستی).

ساده زیستی معصومین علیهم السلام

ساده زیستی پیامبر اکرم را در صدها روایت و حکایت شنیده و خوانده ایم. خواننده ایم که شخصی خدمت پیامبر آمد و دوازده درهم به آن حضرت داد که با آن پیراهنی بخرد و در بر کند... و حضرت با آن پول یک پیراهن چهار درهمی خریدند و برهنه ای را پوشاندند و با چهار درهم دیگر کنیزکی را از نگرانی و بردگی نجات دادند و با بقیه آن پیراهنی برای خود تهیه کردند...

(بحار الانوار ج ۱۶ ص ۲۱۱) از داستانهای زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام نیز روایتهای بی شمار است. سیاست، زهد و عزت نفس اساس کار آن حضرت در تربیت امت بود و این با اتخاذ شیوه زاهدانه و بی آلابی و بی اعتنائی به دنیا

چیزی بود که مورد طمع طماعان مال و لذت و تجمل است... امیرمؤمنان در خانه ای زیست که تهیدستان امت می زیستند، نان جوین می خورد که بخود و یا همسرش تهیه می کردند. اوقبل و بعد از خلافت خشن ترین و ساده ترین لباس را می پوشید و می گفت: «آگاه باشید که امام شما از دنیائیان به دو جامه کهنه و دو قرص نان قناعت ورزیده است.»

«بخدا سوگند از دنیای شما طلائی نیاندوخته ام و از درآمدهایش ذخیره ای نساخته ام و برای کهنه جامه خویش جایگزینی مهیا نکرده ام و از زمین چیزی در تصرف نگرفته ام و همانا دنیا در نظر من

پیامبر اکرم (ص):

«من همانند بندگان غذا می خورم و چون بندگان می نشینم».

کمترین بهائیتی ندارد» (کتاب امیرالمؤمنین ج ۱ ص ۹۹).

سویذین غفله گویند: روزی به خانه علی درآمد و در آنجا جز حصیری کهنه نبود که امام بر آن نشسته بودند. گفتم یا امیرالمؤمنین! شما زمامدار و امام مسلمین هستید، بیت المال در اختیار شما است و اردین می آیند با شما دیدار کنند، در خانه شما جز حصیری نیست! امام گفت: ای سویذ! آنجا که جای ماندن نیست، اثاث نباید چید. در پیش روی ما منزل همیشگی است ما اثاث را بدانجا منتقل کرده ایم و بزودی به آن منزل بار خواهیم بست.

ابی رجا می گوید: علی علیه السلام

شمشیرش را به بازار آورد و صدازد کیست که این را از من خریداری کند؟ سوگند به آنکه جان علی در دست اوست، اگر نزد من به قدر پول این شمشیر بود آن را نمی فروختم.

بکرین عیسی می گوید: علی علیه السلام به مردم می گفت: ای اهل کوفه! هرگاه من از نزد شما با غیر مرکب و غلامم خارج شوم، خائن خواهم بود.

مخارج علی علیه السلام از کشاورزی بود که در «بنیع» داشت و از درآمد آن بمردم نان و گوشت می خورانید و خود ناناش را با زیتون تناول می نمود.

عقبه بن علقمه می گوید: بر علی وارد شدم دیدم ماست ترش در برابر اوست که من از ترشی آن ناراحت شدم و مقداری نان خشک.

گفتم یا امیرالمؤمنین! آیا چنین غذائی را می خورید؟!

در پاسخ فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نان خشک تر از این می خورد و لباس خشن تر از این می پوشید! اگر بر خلاف سیره پیامبر عمل کنم از وی عقب خواهم ماند. (کتاب امیرالمؤمنین ج ۱ ص ۱۰۱-۱۰۰).

سفیان ثوری از عمر بن قیس آورده که علی را دیدند لباس کهنه و صله داری بر تن داشت زبان ملامت گشودند. امام در پاسخ فرمود: «این لباس به قلب خشوع می بخشد و برای مؤمن الگومی شود.»

اینها گوشه ای است از زندگی حضرت علی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم که هر کس جز آن بگوید تاریخ را مسخ کرده و راه خلاف واقع پیموده است.

اصولاً کرامت و بسزرگوارای را در تجمل گرانی و زندگی مصرفی نمی توان

جست. انسانهای آزاده مصرف و رفاه را توهین به خود تلقی می کنند. «حطیبه» شاعر درباره «زبرقان بن بدر» شعری گفت که زبرقان آنرا نسبت به خود هجو تلقی کرد و به موجب آن به نزد خلیفه وقت شکایت برد. آن شعر این بود:

دع الـمـکـارم لا ترحل لیسعینها
 واقعـد فـانک انت اـلـطـاعـم الـکـاس
 یعنی مکارم اخلاق را ول کن و برای طلب آن رخت سفر ببند و بنشین به جای که تو «خورنده و پوشنده» ای زبرقان، خوردن و پوشیدن یعنی مصرفی بودن و نه طالب مکارم و ارزشها را هجو تلقی کرد و حق مطلب هم این بود.

مگر علی علیه السلام فرمود: «فما خلقت لیسعنی اکل الطیبات کالبهیمة المربوطة هتھا علفھا» (نامه به عثمان بن حنیف) - من آفریده نشده ام که همانند حیوانی چرنده که همه آرمایش چریدن است، غذاهای لذیذ مرا سرگرم سازد.

انسان و خوی حیوانیت

لذت و مصرف به انسان خوی حیوانی می دهد و او را از قافله ارزشهای معنوی باز می دارد چرا که هرگاه توجه انسانی در یک بعد از ابعاد وجود خود متمرکز شد از دیگر ابعاد غافل می ماند و از سوی دیگر ناچار می شود خود را به وابستگی و اسارت بکشانند. آدمی اگر بخواهد به شکوفایی معنوی برسد و مستقل زیست کند باید دل از شواغل و زخارف طبیعت بردارد. البته نه به شیوه تارکین دنیا و راهبان و صومعه نشینان و اقراط های صوفیانه، بلکه با آلوده نشدن و اسیر نگشتن به دنیا و مصروف داشتن هم خویش به فضائل و ارزشهای معنوی و ایشار و احسان و نجات از چنگال رفاه و لذت که شمره ای جز بی دزدی

ندارد و مرز این را اسلام مشخص کرده است. از همین جاست که روانشناسان رنج و مشقت را کلید موفقیت های انسانی و مرکب هنر و شکوفایی استعدادها دانسته اند. «فرانکل» یکی از روانشناسان و روانکاوان است که مکتب «لوگروتراپی» یا معنی درمانی را بنا گذاشت. وی که سه سال در بدترین شرایط زندگی در اردوگاههای نازی به سر برده است در مفهوم زندگی می گوید: «زندگی یعنی رنج کشیدن اقامت برای رنج خویش معنائی یافتن.»

«همانگونه که تارک دنیا شدن نباید یک فرهنگ باشد، تجمل و دنیا گرایی نباید به صورت یک فرهنگ درآید.»

یک شاعر ایرانی هم می گوید:

ای رنج ای خدای هنر پرورد
 ای کعبه خیال هنرمندان
 از تست هر چه هست بنام عشق
 در دفتر و جسد تو جلاویدان
 مرحوم حکیم الهی قمه ای گوید:
 دلی که رامش جوید نباید او دانش سری که بالش خواهد نباید او افسر
 ز زود خفتن و از دیر خاستن هرگز نه ملک باید مردونه بر ملوک ظفر
 دکتر آکسیس کارل در کتاب «انسان موجود ناشناخته» گوید: تمدن جدید به انسان خاصیت حیوانات اهلی بخشیده و... سخنان از این دست در گفتار دانشمندان،

ادبا، شعرا بسیار است و همه در این خلاصه می شود که گزایندن به لذت و رفاه آدمی را از منزلت والای انسانی فرود می آورد و همبای حیوانات قرار می دهد و بدنبال آن خصال حیوانی که «خشم و شهوت» است ریخ می نماید. آدمی را بی تفاوت می کند، به بی دزدی می کشاند که ریشه همه رذائل در همین است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «حُبُّ الدُّنْیَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» محبت دنیا عامل اصلی همه خطاها است. این یک اصل است برای همه و برای همیشه، بویژه ملتسی که می خواهد ارزشهای معنوی و دستاوردهای گرانبهائی را که با خون و ایشار بدنست آورده حفظ کند. و دوباره به بند بردگی دیگران در نیاید و همان گونه که معمار اندیشه اسلامی حضرت امام خمینی سلام الله علیه فرمودند:

«بحث مبارزه و رفاه و سرمایه داری، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیا خواهی و آخرت جوئی دو مقوله ای است که هرگز با هم جمع نمی شود و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند.»

روحانیت و دنیا گرایی

این است استراتژی انقلاب ما و خط مشی ای که امام ترسیم فرمود و ما باید برای همیشه در عمل و نه در شعار آن را حفظ کنیم... در این خصوص حضرت امام بیشترین توجه و تذکر را با علما و روحانیون و روحانیت داشته اند. در پیام برائت مورخه ۶۶/۵/۶ متذکر شدند:

«و آخرین نکته ای که در اینجا ضمن تشکر از علما و روحانیون و دولت خدمتگزار حامی محرومان باید از باب تذکر عرض کنم و بر آن

تاکید نمائیم، مسئله ساده‌زبانی و زهد‌گرایی علما و روحانیت متعهد است که من مواضعانه و بعنوان یک پدر پسر از همه فرزندان و عزیزان روحانی خود می‌خواهم که در زمانی که خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره یک کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیاء را به آنان محول فرموده است، از زنی روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است پرهیز کنند. و بر حذر باشند که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست، که الحمد لله روحانیت متعهد اسلام امتحان زهد‌گرایی خود را داده است، ولی چه بسا دشمنان قسم خورده اسلام و روحانیت بعد از این برای خدشه‌دار کردن چهره این مشعلداران هدایت و نور دست بکار شوند و با کمترین سوزهای بی اعتبار آنان لطمه وارد سازند که انشاء الله موفق نمی‌شوند.»

(اول ذیحجه ۱۴۰۷)
 در فرمایش حضرت امام که خط مشی همیشگی نظام و روحانیت و اقامت مامت دقت کنیم، آن فقیه همیشه جاوید ضمن اینکه دامن روحانیت را از اتهام دنیا‌گرایی مصون می‌دانند باز هم تأکید می‌فرمایند که باید مراقب باشند در دام دشمنان اسلام و مرفه‌هان و سرمایه‌داران نیافتند و به تجمل‌گرایی و توجیه تجمل‌گرایی رونکنند که کوچکترین سوزی در اینجا کافی است تا آبروی چندین ساله را بر باد دهد و بر حیثیت جهانی انقلاب لطمه وارد کند...
 روحانیت ما نباید مثل همیشه به دیگر مسردم درس زهد، گذشت و ایثار و معنویت‌گرایی و پرهیز از تجمل و مصرف‌را بیاموزند. امروزه اکثریت مردم ما با ریاضت و

صرفه‌جویی و اقل‌مایحتاج‌زندگی می‌کنند و به مثل معروف با سبلی صورت خود را سرخ‌نگه می‌دارند. در چنین شرایطی معقول و مشروع نیست که خدای نخواستہ مسئولان یا عالمان دین به تجمل رو کند یا توجیه‌گر آن باشند و یا وزارتخانه‌ها را با دکورها و مبلمان‌های طاغوتی آزرین بخشند... و به ولخرجی‌های زیاتبار مشروعیت بدهند و در خانه و اتومبیل و ضیافت و عزا و عروسی از حدود عرفی خارج شوند...
 این که امام می‌فرمایند: «تنها آنهایی تا آخر

فانهموه علی دینکم» خدا نیاورد آن روز را که یک فرد روحانی که می‌بایست محبوب و امین و تکیه‌گاه روحی رنج‌دیدگان و توده مردم باشد، بدنیا دوستی، مال و جاه و تجمل و رفاه متهم گردد و پایگاه مردمی را از دست بدهد و مصداق «الآخرین اعدالا» گردد.
 کافی است چند مورد محدود از این قبیل دیده شود که مثلاً فلان زید به توسعه نامعقول خانه و ساختمان و تجمل و ریخت‌وپاش بپردازد و نهاد مقدس روحانی را که همواره در صف محرومان زیست با عملکرد خود زیر

حضرت امام (ره): «تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند».

خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند» سخن بسیار جدی است. مسئولین نظام باید از این قشر باشند تا بتوانند خط امام را تا آخر پیمایند و گزینه نمی‌توانند بفهمند گرسنگی، بی‌خانمانی، قرض و قسط و تنگدستی و ریاضت و خجالت زن و فرزند یعنی چه. بویژه روحانیان ما که اغلب از این قشرها هستند نباید این اصل را فراموش کنند و اگر دارای مکانت و امکاناتی شدند زندگی مشقت‌بار قشرهای محروم را نباید از یاد ببرند. طبیعت آدمی فراموش‌کاری است. و محیط طبیعی زندگی بزودی بر انسان اثر می‌گذارد. از این پدیده شوم باید هراسید! گرایش به دنیا آدمی را در وجدانهای عمومی خوار می‌کند و بطور طبیعی ننگ اتهام را بر او هموار می‌سازد. لذا در روایات اسلامی آمده است «اذا رأیت العالم محباً للذبابه

سؤال برد. آن وقت این فرد یا معدود افراد از این قبیل باید نزد خدا و وجدان خود و وجدان عموم پاسخگوی تهمتی باشند که بموجب دنیا‌گرانشان متوجه نوع گردیده است. امروز روزی است که یک روحانی و یک مسئول و کارگزار مملکتی حتی از بسیاری امور مشروع که بر حسب دنیا‌دوستی و لذت‌گرایی و حب جاه و مقام بر او نوع می‌زند، خودداری کند تا آرامش وجدانی مردم را که در سایه نوع دوستی و صمیمیت و صفای اسلامی به دست آمده پاس دارد واقعاً همانگونه که حضرت امام قدس سره فرمودند: «هیچ چیز به زشتی دنیا‌گرایی روحانیت نیست» خدا و مردم از این قشر انتظار دیگری دارند. سخن از مشروع یا نامشروع بودن رفاه و نعمت نیست بلکه امروز معیار ما سخن علی علیه السلام است

بفته از زنی طلبگی

که به علاء بن زیاد فرمود: «خدا از زمامداران عدل پیمان گرفته که خود را با ضعف مردم مقیاس گیرند تا رنج محرومیت به محرومان فشار روحی وارد نکند.»

مردمی که گاه با هشت سرعائله در پیغوله‌ای زندگی می‌کنند، نمی‌توانند شاهد باشند که افرادی به توسعه نامعقول زندگی و خانه خود بپردازند. مردمی که چند سال در نوبت لاستیک اتومبیل بسر برده‌اند برایشان قابل قبول نیست که ببینند افرادی به کمک کانا‌های ارتباطی طی هفت هشت سال اشتغال یا مسئولیت در یک نهاد سه مرتبه اتومبیل گرفته باشند!!

برادران عزیز! ما می‌دانیم که قشر محترم طلبه و روحانی و نیز مسئولان ما معمولاً از طبقه محروم این اجتماعند و دامن پاک آنها از اتهام لذت جویی مبرا است. اما عملکرد معذور افرادی از این قشر می‌تواند موجب بدبینی و بدنامی نوع گردد که با هیچ چیز قابل جبران نیست و دامن پاک این قشر خدوم را لکه دار سازد.

برادران عزیز! امروزه ما از هر زمان دیگر بیشتر به کف نفس و فداکاری و خودسوزی و خودسازی نیاز داریم تا سطحی نگران نپندارند حال که زمام امر بدست ما افتاده ما هم مانند دیگران عمل می‌کنیم و غم و رنج قشرهای محروم را نادیده گرفته‌ایم، حفظ پایگاه

مردمی روحانیت به حفظ همان چیزی است که حضرت امام به «زنی طلبگی» تعبیر فرمودند. زنی طلبگی همان ساده‌زیستی، و مردمی بودن و پا روی تجملات و تعینات نهادن است... رفتار حضرت امام قدس سره آن معلم و آموزگار تعبد و زهد و ایثار برای ما الگو است. آن بزرگوار روزی که از دنیا رخت بر بستند جرات این را داشتند که همانند جدشان علی علیه السلام بگویند: «بعدا از دنیای شما درهم و دیناری نماند و خسته‌ام...» ما اگر نتوانیم همانند علی علیه السلام زندگی کنیم - که البته نمی‌توانیم - و اگر نتوانیم روح والا و بزرگ امام را دارا باشیم - که آن نیز از ما نمی‌آید - باید دستور العملی را که علی علیه السلام داد بکار بندیم و روش امام را اسوه سازیم آن حضرت فرمود: «الا وانکم لا تقدرون علی ذلك ولكن اعینونی بوجع واجتهاد» (نامه عثمان بن حنف).

البته شما نمی‌توانید مانند من عمل کنید اما مرا با «وجع و اجتهاد» یاری دهید.

کدام جهاد؟ قرینه مقام نشان می‌دهد که این همان جهاد اکبر، یعنی جهاد با نفس است. جهادی که یک لحظه توقف و آتش بس ندارد و بگسترده‌گی پهنه هستی انسان گسترده است و تا آخرین لحظات عمر، هیچیک از ما از آن معاف نیستیم...

از عالم و عامی و پیرو جوان و وضع و شریف و مسئول و کارگزار و توده‌های مردم، این را بدانیم که نفس هزاران چهره دارد و در

هر لحظه به شکلی چون بت عیار درمی‌آید. گاهی بصورت مال و تجمل است، گاه امیال غریزی و نفسانی است، گاه حب جاه و خودنمایی و خود مطرح کردن و دیگری را شکستن و نان را به نرخ روز خوردن و حتی با دین خدا و مقدسات به معامله نشستن و آخرین چیزی که از قلب مؤمن خارج می‌شود حب جاه است (مضمون حدیث).

«نفس آنچنان کار را بر آدمی مشتبه می‌کند که قدرت تشخیص را از او می‌گیرد و در این صورت است که آدمی «فرفان» یعنی شناخت حق و باطل را که نتیجه «تقوی» است از دست می‌دهد، یعنی کور و کور می‌شود.

ما باید به محاسبه بنشینیم، ببینیم آیا سکوت و فریادمان، موضع گیری‌ها و جناح بندی‌هایمان، خط و خطوطمان، پریش و گریزشمان، تحقیر و تعظیممان و حذف و اضافه‌مان، واقعاً برای خداست؟ و چیزی دیگر در آن دخیل نیست؟! و ضمیر ناخودآگاه و ضمیر آگاه و ظاهر و باطنمان جز رضای خدا را در هدف ندارد؟! و

و بالأخره ببینیم عملکردها چقدر در گرایش و دلگرمی مردم به اسلام و انقلاب مؤثر افتاده و برای آینده چقدر می‌توانند تضمین کننده اعتماد و پشتوانه روحی باشند. و آنگاه اگر نیاز به خودسازی بیشتر داریم به خود بپردازیم که امتحانی است سخت و رساندن بار این امانت تنها به دعوی علم و عدل در تئوری و تفکر نیست بلکه «ظلم و جهول» نبودن در عمل است و بس... ادامه دارد

زبان حرص

«امیرالمؤمنین (ع):»

«مَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْجِرْصُ عَظَمَتْ ذَلَّتُهُ.»

(غررالحکم - صفحه ۶۲۹)

آنکس که بیماری حرص بر جانش مستولی گردد، بخواری و ذلت بزرگ دچار خواهد شد.